

تأیید

« ۲ »

جواب اول - در مورد قبول یارد خارجی ها- باید گفت که جواب آن محققاً مثبت است زیرا چنانکه میدانیم قبل از بوجود آمدن سرزها و محدودیتهای سرحدی تمام افراد بشر آزادانه بفر کجا که میخواستند رفت و آمد میکردند. ولی امروزه با روی کار آمدن مسائل مرزی و اجازه عبور و مرور محدودیتهای زیادی ایجاد شده است.

بسیار با وجود این محدودیتهای برای افراد مردم دولتها ظاهراً ناگزیر از قبول خارجیان واجد شرایط در کشور و اجتماعات خود خواهند بود.

جواب دوم - در مورد طرز رفتار باید گفت که خارجیان بایستی در کشور میزبان مرتب و معقول باشند والا بر طبق قوانین جزاء و سائر مقررات مربوطه آنها را اخراج میکنند.

نسبت بتكاليف دولتها واضح است در صورتیکه دول مجبور بقبول خارجیا در سرزمین خود باشند ناچار از تفویض حداقل حقوق (مطابق مقررات حقوق بشر) بانها میباشند.

جواب سوم - در مورد اثرات قبول بیگانگان دو نظریه از دو جواب بالا استفاده

میشود:

۱ - رژیم کم و بیش دموکراتیک که مربوط به حسن رفتار دولتها است.

۲ - امنیت دولتها که باید با ملاحظه مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بدست

آید.

این نکته بسیار حساس و دقیق است زیرا در حقیقت ممکن است امنیت یک کشور بواسطه وجود خارجیا در سرزمین آن بخطر افتد.

از اینرو یک سیستم کنترل دقیق عاقلانه ای باید برقرار باشد تا از مضار وجود خارجیا جلوگیری و از فوائد آن حداکثر استفاده بعمل آید.

در مورد فوائد وجود خارجی ها ضمن مطالعه هر یک از دو سیستم اصل خاک یا خون و دلائل قبول هر کدام از آنها شرح داده خواهد شد و در این مبحث فقط بنواقص و مضار آنها در یک کشور اشاره میکنیم.

نواقص و مضار وجود خارجیان در یک کشور مربوط است بتأمین مسائل: اقتصادی، بهداشتی، اخلاقی، سیاسی و استقلال و حاکمیت که ما ذیلاً بشرح هر کدام میپردازیم:

اول - تأمین اقتصادی

الف - خارجیا نی که بامید پیدا کردن کار و امرار معاش وارد کشوری میشوند معمولاً فاقد سرمایه بوده و موطن اصلی آنها هم قادر بتأمین معیشتشان نمیباشد.

تابعیت

طبیعی است سطح مزد کارگران در کشور سابق ولاحق متعادل نبوده و اختلاف دارند. چنانچه مزد کارگران خارجی پائینتر بوده باشد ناچار رقابتهای خطرناکی تولید میکنند و اگر مزد آنها بیشتر باشد باعث اعتصابات دامنه دار و مزاحمی از طرف کارگران داخلی خواهد شد.

ب - بسیار طبیعی است که چنین کارگران خانه بدوش برای کارهای دشوار و پرفعالیت و کم درآمد بکشور دیگر نمیروند بلکه مدام درصدد پیدا کردن کارهای کم زحمت و پرمسئولیت میباشند.

چنانکه در کشور ما هزاران از این افراد خارجی دیده میشوند که با سرمایه صفر باینجا کوچ کرده و فعلاً اربابان میلیونی هستند که بدون تحمل زحمت از حاصل زحمات دیگران در رفاه کامل بسر میبرند!

و این موضوع خواه و ناخواه عدم تعادل زیادی در کارهای مملکت ایجاد میکند!

ج - اینچنین خارجیانی چون نمیتوانند از احساسات و عواطف خود نسبت بوابستگان خویش دست بردارند ناچار روابط خود را با آنها حفظ نموده و حقوق و پس اندازهای خود را برای آنها میفرستند و چنانچه برای انتقال پول خود بر طبق قوانین کشور جدید آزادی عمل نداشته باشند محققاً دست با اقدامات قاچاق میزنند که منجر بعدم تعادل های پولی و مضعیه های ارضی خواهد شد.

دوم - تأمین سلامتی و بهداشت عمومی

هرچند در زمان حاضر با وضع کنترل عمومی بهداشت و علاقه شخصی افراد مردم بسلامتی خود و بالاخره مقررات ورود بکشورها موضوع تأمین بهداشتی بهتر و حتی خوب شده است. معذالک با عبور و مرورهای دزدانه که کم و بیش در تمام کشورها موجود است و معاملات و روابط سببی و نسبی که افراد مرزنشین و سرحدی بایکدیگر دارند امراض مسریه و خطرناک مثل تبهای عفونی جدید و امراض تناسلی و غیره خیلی زود انتشار پیدا میکند.

سوم - تأمین روحیات و اخلاق عمومی

چنانکه گفته شد کارگرانی که بامید پیدا کردن کار و امرار معاش بهر طریق بکشورهای دیگر میروند معمولاً از طبقات پائینتر افراد بوده و محققاً از اعیان و نجباء و یا مردان خدا نمیشوند. این قبیل اشخاص در کشورهای دیگر غریبه حتی احساسات وطن پرستی و علاقه ملیت هم ندارند و بالتیجه دست با اعمال غیر قانونی و نامناسبی میزنند و یا مشاغل بسیار کم زحمت و پرعایدی برای خود انتخاب میکنند.

حاصل آنکه دیر یا زود خصائل و سننی را که برای میزبان عزیز و محترم است تغییر داده و سوغات دیگری که هیچ تناسب با روحیه، مذهب، آب و هوا، ملیت، و آداب و عادات مردم ندارد بجای آن باقی میگذارند.

(۱۶) چهارم - حفظ امنیت مملکت «Securité del' Etat» - در این قسمت دو خطر از طرف خارجیانی وجود دارد.

تابعیت

۱ - خطر سیاسی - « Dangers politiques » - بدیهی است خارجیانیکه بیک کشور میبایند همه برای تهیه نان و کار و تحصیل و تجارت نمایانند بلکه بعضی از آنها مأمورین سیاسی و ورزیده‌ای هستند که متعلق بسازمانهای مخصوصی بوده و هدفی جز تهیه مقدمات انقلاب ندارند.

مثال : آذربایجان سال ۱۳۲۴ در کشور ما وسائر انقلابات که هر روز در هریک از قاره‌ها بوجود میاید.

۲ - خطر جاسوسی - « Espionnage » - این خطر مهم همیشه و همه جا متناسب با قدرت کشورها وجود دارد. هدف آن از بین بردن قوای دفاعی و تضعیف روحیه و قدرت نظامی مملکت است که در ممالک عقب افتاده اضمحلال و تجزیه نتیجه آن خواهد بود.

(۱۷) پنجم - تهدید سیادت و آراش افرامنت « Menace à l'intégrité National » تاریخ چنین نشان داده و میدهد که مأمورین خارجی (مذکور در بند ۱ نمره ۱۶) بدو در کشور مورد نظر مقیم شده و با ارتباط با افراد مستعد هسته قدرتی تشکیل داده و کم کم چون قطره‌آبی که روی کاغذ خشک کن منبسط میشود سرزمین مسکونی و مرکز عملیات خود را توسعه میدهند و بالاخره با گذشت زمان کار را بجائی میکشانند که نزدیک بود آذربایجان ما بآنسو کشیده شود.

این عمل در زبان فرانسه بنام « Mouvement Irredentiste » نامیده میشود و بدیهی است که خارجیان بدون ارتباط و کمک افراد داخلی هیچوقت به نتیجه ای نمیرسند.

متأسفانه این افراد داخلی نایاب نیستند و اکثرآ از اقلیتهای کشور و مهاجرین سرزمین تشکیل میشوند و نیز تعدادی افراد داخلی که بعلت بیوجدانی و خیانت ثروت و مقام شخصی را بر شرف و آبروی کشور خود ترجیح میدهند و با آن خارجیان همکاری میکنند.

تذکره - کتاب حاضر هر چند ظاهراً ربطی با اخلاق و تاریخ ندارد لیکن بمناسبت اصل موضوع تابعیت و خاصه مسائلی که در باب خارجیان مذکور افتاد لازم بود مجملی از تاریخ گذشته کشور و تشعشعات این تمدن باستانی معروض گردد. و نیز شرح مختصری درباره علل عقب ماندگی خود پس از آن پیشرفتهای سریع بیان داریم تا هموطنان عزیز با مقایسه گذشته و حال کمی بخود آمده و چاره‌ای عاجل برای رهائی از این وضع بیندیشند. اما چون درج آنها از حوصله مجله کانون و کلاء که مجله ایست علمی. حقوقی و انتقادی تا اندازه‌ای خارج است ناگزیر شرح آنرا بچاپ کتابی جدا گانه معلق داشتیم.

(۱۸) ج - سؤال پنجم - چه نوع تابعیتی باید قبول شود و دلایل قبول هریک از دو سیستم اصل خون و یا اصل خاک کدام است؟

قبل از ورود بموضوع باید بگوئیم که هر موضوعی که برای وجود خارجیان در کشور نقص و عیبی شمرده شد ممکن است در جهت معکوس استدلال و آنرا حسن و فائده‌ای دانسته و بگوئیم وجود خارجیان در یک مملکت دارای منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و غیره میباشد البته این ادعا کاملاً بجا و بمورد است ولی شرط عمده‌ای دارد که ایفاء آن

تابعیت

بعلت تجربه در این باب هنوز در کشور ما آسان نشده و بایستی برای قبول خارجیان استفاده کامل از وجود آنان سازمان مطالعه شده مرتب و منظمی با کنترل دقیق و شدید چون سازمان مهاجرت امریکائیان بوجود آید. حال بمطالعه مطلب میپردازیم:

۱۹) فوائد تابعیت اصل خون و نسب و آن از اینقرار است:

۱ - اولین خاصیت اعطاء این طریقه تابعیت آن است که یکنوع همشکلی در مردم مملکت بوجود آمده و خارجیان هم که از این راه تبعه شده‌اند جزء افراد ملت گردیده و با آنها همزیستی کاملی پیدا میکنند.

۱ - خاصیت دیگر اینطریقه آنکه قدرت تبلیغاتی کشور و توسعه سنن ملی توسط افراد پراکنده مملکت در سراسر نقاط عالم اهمیت دارد.

۲ - خاصیت دیگر این طریقه که بسیار مهمتر از اولی است قدرت تبلیغاتی کشور و توسعه سنن ملی توسط افراد پراکنده مملکت میباشد که در سراسر نقاط گیتی اهمیت شایانی بوجود میآورد. مثلاً در زمان حاضر بیش از حدود ایرانی تنها در عراق زندگی میکنند و بکسب و تجارت مشغولند و مدرسه ایرانی دارند.

همینطور در حدود لاقل ۳۵ خانوار ایرانی در خاورمیانه: هند. افغانستان. ترکستان و بالاخص ۱۷ شهر قفقاز و ارمنستان زندگی میکنند که آداب و رسوم اباء و اجدادی و حتی ملیت و تابعیت خود را بهتر از مردم داخل این سرزمین حفظ کرده و با هم افتخار میکنند. اگر دولتهای وقت روش مترقیانه و مال اندیشی خود را ادامه و آماری از این افراد و اتباع پراکنده خود تهیه کرده اند تا هنگام حاجت کمکهای لازم در باره آنان معمول دارند محققاً قدرتهای معنوی و تبلیغاتی و پارتیزانی (اصطلاحی که بیشتر جنبه نظامی دارد) عظیمی برای خود بوجود آورده و ذخیره خواهند داشت.

از طرف دیگر چون باوسعت زیاد خاک کشور ما از لحاظ جمعیت در سببیه هستیم دولتها میتوانند در صورت لزوم و احتیاج لاقل تعدادی از این خانوادههای خارج المملکتی را جمع آوری نموده هم از وجود آنان در داخل استفاده و هم ایشانرا از خشونت رفتار پاره‌ای از دول رهائی بخشند.

۳ - خاصیت دیگر تابعیت بر اصل خون موضوع تصفیه نژادی است که با اینطریقه نژاد. مذهب. عادت و حتی تاریخ ملتی رو بوحدت رفته و بالنتیجه تقویت پیدا میکند. ولی اینموضوع امروزه نه امکان پذیر است و نه قابل توجه. چه ممکن است در زمانی یک مذهب و عادت و زبان بین نژادهای مختلف بوده و یا نژاد واحد با زبان و عادات و مذاهب مختلفه زندگی کنند.

۲۰) فوائد انتخاب تابعیت بر اصل خاک کشورها معمولاً بر دو نوعند:

یکدسته آنها که جمعیت زیادی داشته و افرادشان ناچار برای کار و گذران بهتر و تهیه جا و مکانی برای فعالیت بیشتر خود بنام مهاجر جلاء وطن میکنند
دسته دوم کشورهایی هستند (مخصوصاً مثل کشور ما) که دارای وسعت زیاد خاک

تابعیت

و منابع سرشار و امکان زیاد برای هر نوع فعالیت میباشد ولی دچار کمی جمعیت بوده و ناچار باید برای خود جمعیت و افراد مولد و منشاء اثر دست و پیا کنند.

بهر حال این اصل دو فائدہ دارد.

۱ - فائده سیاسی و جمعیتی - قبلاً (نمره ۱۷) تشریح شد که خارجیان چگونه وارد مملکتی میشوند و چطور ارتباط با اهالی پیدا میکنند و با چه طریق هسته قدرت برای خود ایجاد و بالاخره باعث ضعف و احیاناً انقلاب میشوند!

حال باید دید که دولتها چه باید بکنند و این خطر را چگونه از خود دور سازند. قبول نکردن آنها امکان ندارد زیرا هر کدام بامدارك و دلائل صحیحہ وارد کشور میشوند. بیرون کردن آنها هم ممکن نیست زیرا:

اولاً - برخلاف نژا کت بین المللی است.

ثانیاً - بایستی دلیل و بهانه مناسبی برای تبعید آنها موجود باشد و تنبیه ایشان نیز صورت قانونی ندارد چونکه جرم و جنایت و یا خلاف ظاهر و آشکاری از آنان سر نزده است پس بهترین راه جلوگیری این خطر کنترل شدید و دقیقی است برای احراز سوابق و مشاغل و اطلاعات و سرمایه و اخلاق ایشان و پس از آن اعطاء تابعیت خود بآنها.

در این صورت خطر رفع و بلکه بصفیر نزدیک میشود. مثال بارز دولت امریکا است.

۲ - فائده همزیستی - این اصل مسلمی است که: « محیط اجتماع بیش از سائر عوامل در رو حیات شخص اثر دارد » چنانکه وقتی در مورد بچه و نسل جوان مطالعه کنیم می بینیم که اجتماع، مدرسه، دوستان، اطرافیان و محیطی که او را فرا گرفته در او چنان اثری باقی میگذازند که شاید پدر و مادر یا مدرسه بتنهائی باقی نگذارد.

زیرا پدر و مادر خود نیز تحت تاثیر آن عوامل و محیط ببار آمده اند. پس با این ترتیب منطقی نیست که اطفال متولد و بزرگ شده در یک کشور را مجبور کرد که بعد از بلوغ بموطن اباء و اجدادی خود بروند و خدست کنند!

و یادر مورد مردان پس از خدمت نظام و وظیفه بعنوان اینکه باید تابعیت اصل خون و نسب را داشته باشند فی المثل درس. ۵ سالگی بکشور اصلی مراجعت نموده و آنجا بمیرند. پس باید دول تابعیت اصل خاك را باین افراد اعطاء کنند

۲۱) قسمت چهارم از دست دادن تابعیت یا سلب تابعیت :

۱ - از دست دادن تابعیت - این موضوع امری است شخصی باین معنی که شخصی ممکن است بر حسب میل و اراده خود تابعیت اولیه را رد و تابعیت کشور دیگری را بجای آن اختیار کند ولی رد تابعیت اولی کاملاً اختیاری نبوده و شرائطی دارد از این قرار:

الف - قبول یک تابعیت خارجی

ب - رد تابعیت اولیه.

ج - ازدواج. (البته شرح مفصل هر کدام بعداً خواهد آمد.)

تابعیت

۴ - سلب تابعیت - این موضوع بعکس اولی مطلقاً اختیاری نبوده و فقط توسعه دولتها در موارد زیر اجراء میشود :

الف - از افراد ملت بعنوان تنبیه در مقابل اعمال ناشایسته و برخلاف شئون مملکت خود .

ب - از کسی که قبول تابعیت کرده ولی رفتارش در مملکت متبوع خیلی بد و غیر قابل تحمل باشد .

ج - از عده از اتباع مملکت بطور دستجمعی و (بخصوص اقلیتها) و بر اثر تصمیم سیاسی یک دولت مانند کودتا تغییر حکومتها و تصفیه نژادی و غیره . مثال - اقدام روسیه در مورد روسهای سفید (بعد از جنگ اول) و دولت آلمان در مورد یهودی هادر ۱۹۳۴ .

مسئله سلب تابعیت مخصوصاً قسمت سوم (مورد ج بالا) روز بروز تعمیم پیدا میکند و بالنتیجه هزاران هزار افراد بیوطن و بدون تابعیت در روی کره پراکنده میشوند . متأسفانه از نظر قوانین و مقررات بین المللی نیز هیچ نوع ضمانت اجرائی برای این قبیل تصمیمات دول وجود ندارد که بتوان از این قبیل اعمال جلوگیری بعمل آورد .

این مطلب کاملاً قابل قبول است که اقلیتهای کشور تن بکاری نمیدهند و دائماً با جمع آوری ثروت و اشاعه اعمال ناشایسته و جاسوسی و ارتباط با افراد و ماسورین خارجی موجبات تضعیف اقتصادی و حتی سیاسی مملکت را فراهم میکنند و فاقد هر نوع احساسات وطن پرستی و فدا کاری برای کشور خود میباشند .

ولی بنظر ما تقصیر تمام این خطاها بادولتها است که اقدامات دقیقی و وسیعی برای جلوگیری از اعمال آنان بجانیاورده و سازمان مرتبی برای تربیت و علاقمند ساختن ایشان تأسیس نمیکند تا از هر اتفاقی جلوگیری و یا لاقلاً کم شود .

هنگامیکه دول تصمیم بچنین اقدام سیاسی میگیرند کار این قبیل افراد و اقلیتها بسیار دشوار و رقت آور است چه :

اگر اصرار و پافشاری بماندن در سرزمین اصلی بنمایند مواجهه با رفتار خشن و غیر قابل تحمل دولت متبوع میشوند .

اگر سرزمین اصلی را ترك کنند بدو محذور دیگر برخورد میکنند :

اول آنکه دول دیگر از ترس وجود جاسوس و امکان وجود ماسور مخفی بین آنها قبولشان نکنند .

دوم آنکه در صورت قبول آنها را بچشم مشکوک و مظنون نگاه کرده و با آنها رفتار شایسته ای نداشته باشند .

حال قبول کردن این بیچارگان بیخانمان از طرف دول دیگر بعنوان بشر دوستی « Philanthropie » کافی برای آنها نیست بلکه باید مانند هر فرد ازادی دارای تمام حقوق و مزایای کامل بشری بوده و تابعیتی نظیر تابعیت سائر افراد ملل دارا شوند .

تابعیت

دولت ایران صرفنظر از آنکه در ازمنه گذشته نمونه آزادی و پیش قدمی آزادمنشی بوده و اقلیتها را بنا بقول مورخین بزرگ عالم چون افراد ملی خود نگاهداری میکرد در زمان حاضر نیز نشان داده است که بیش از سایر دول از این ستمدیدگان مهمان نوازی و پذیرائی نموده است.

مثلاً در مورد روسهای سفید بعد از جنگ بین الملل اول و مهاجرین لهستانی در جنگ دوم رفتار دولت باندازه‌ئی عادلانه و بیش از حد بشر دوستی بوده است چه بتمام آن افراد برگ شناسائی داده و در صورت میل بخروج از کشور پاسپورت (گذرنامه) هم بایشان اعطاء میشد. منتهی پاسپورت آنها باصطلاح بیمعنا (Non-Sens) و پس از خروج دیگر اجازه برگشت نداشت.

اطفال این مهاجرین بلافاصله و خود بخود تابعیت ایرانی پیدا میکردند زیرا تابعیت پدران آنها با آن وضع کاملاً مشخص نبود.

عنوان II

۲۲) طریق تحصیل تابعیت در ایران.

تاریخچه تحول تابعیت در ایران.

چون ظاهراً مدارک و سوابق مشخصی درباره تابعیت قبل از اسلام وجود ندارد ناچار باید وضع تابعیت را از اسلام تا حال بررسی کنیم. و برای بررسی بهتر است که این دوره را به چند مرحله تقسیم مینمائیم:

الف - از اسلام تا ۱۸۶۴ میلادی (۱۲۴۳ شمسی)

بدیهی است در اسلام موضوعی بنام تابعیت وجود ندارد. لیکن بطوری که از مطالب زیر مستفاد میگردد سببی و ریشه تابعیت را بایستی در ادیان و بخصوص در دین اسلام پیدا کرد با مقائسه بتعریف تابعیت (شماره ۱) ملاحظه میشود که دین نوعی رابطه سیاسی است که مردم را بدون توجه بزمان و مکان به تسلیم و رضای واقعی نسبت بدولت و حکومت متبوع خود وادار میکند. مردم از نظر دین اسلام دو دسته اند:

دسته اول تبعه دین و آنان کسانی هستند که مسلمان و مؤمن و از مزایای کامل دین بهره ور باشند اینها در قرآن مشمول این آیه شریفه اند که: **« وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ »**.

دسته دوم غیر تبعه دین و کسانی هستند که خارج از دین اسلام بوده و بآن اعتقادی ندارند.

بطور کلی اسلام هیچگاه در صدد اجبار و اکراه مردم بمسلمان کردن آنها بر نیامده است. چنانکه آیه ۲۵۷ از سوره بقره دلالت بر این امر دارد. **« لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »** ولی مردم غیر مسلمان را بچند طبقه اهل کتاب و اهل ظن و بت پرستان تقسیم نموده است.

تابعیت

اهل کتاب از نظر دین اسلام کسانی بودند که با پرداختن چیزی بنام «جزیه» آزمایای کامل دین استفاده میکردند. وبامقایسه باحقوق تابعیت درحکم خارجیان بود که با مدارك رسمی ورعایت تمام مقررات قانونی وارد کشوری میشدند.

«اهل ظن و بت پرستان» هم از نظر اسلام با استدعای امان از پاره‌ای از حقوق برخوردار میشدند. ودرحکم مهاجرین وپناهندگان بودند وبطوریکه ازآیات قران بدست میاید تمام افراد بشر را درمقابل خدا و قانون یکی دانسته و آنهایی که بخداوند ایمان دارند برادر و برابر خوانده اند و تاجائی یگانگی را رعایت نموده و تعمیم داده است که میگوید اگر کسی دیگری را بناحق بکشد مثل آنستکه تمام مردم را کشته باشد و اگر کسی نفسی را احیاء کند مانند آن است که تمام مردم را احیاء کرده باشد.

وبازمیگوید ای مردم محترمتترین شما نزد خداوند کسی است که پاکتروپرهیز کارتر

باشد.

اینک برای اثبات مدعا واینکه خود خوانندگان گرامی استتاج مطلب نمایند فقط بذكر آیه از قرآن کریم میپردازیم:

۱) آیه ۹۸ سوره آل عمران « و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً . »

۲) آیه ۳۵ سوره مائده : « من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعاً و من احياها فكانما احيا الناس جميعاً »

۳) آیه ۱۰ سوره حجرات : « انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون . »

۴) آیه ۱۳ سوره حجرات : « يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم ان الله علیم خبير . »

ب - از ۱۸۶۴ تا ۱۸۹۴ - چنین بود وضع تابعیت در کشور مسلمان ایران. اما از اوائل قرن ۱۹ میلادی برائت قوانین و مقرراتیکه در کشورهای پروس و اطریش و فرانسه کم و بیش وضع شد و رفته رفته در اروپا منتشر گردید تغییراتی هم در کشورهای شرقی و مسلمان پیدا شد.

در سال ۱۸۶۴ کشور ترکیه که چسبیده با اروپا بود اصول تازه تابعیت را قبول و مقررات و قوانین عرفی خاص در این باره وضع کرد.

در ۱۸۷۳ دولت ایران و ترکیه معاهده‌ای باین شرح منعقد کردند :

« افراد ایرانی مقیم امپراطوری عثمانی مانند خارجیان دول دیگر از خدمت نظام وظیفه و مالیاتهای خاص اتباع داخلی معاف میباشند .

از ۱۸۹۴ تا ۱۹۲۹ - در ۱۸۹۴ بر اثر تغییرات مذکوره یک قانونی درباره تابعیت توسط رژیم خودمختاری و کاپیتولاسیون وضع و بکشور ما تحمیل شد که تا ۱۰ ماه مه ۱۹۲۸ (اردیبهشت ۱۳۰۷) ادامه داشت .

ج - کتاب تابعیت قانون مدنی

در شهریور ۱۳۰۸ چون پابندی بازادی مردم و حاکمیت این کشور بود آنقانون نسخ و قانون دیگری بجای آن در مجلس وضع گردید .

در اسفند ۱۳۱۴ قانون تابعیت بالا پس از حکم و اصلاحات متوالی تغییر یافته و بجای آن قسمتی از قانون مدنی را (از ماده ۹۷۶ تا ۹۹۳) بان اختصاص و بنام کتاب تابعیت موسوم کردند .

در سهرماه ۱۳۰۹ یک آئین نامه بعنوان تکمیل مواد تابعیت تدوین و در ۱۳۲۰ نیز تصویب نامه ای برای فورمالیته های مربوط بان تنظیم گردید که هنوز هم در دست اجراء است .

قانون فوق هنگام وضع و تدوین آن با وجود کمی مواد و سائر نواقص باید انصاف داد که بسیار عالی و رافع تمام احتیاجات زمان و ناظم هر گونه پیش آمدی بود .

ولی مجملاً متذکر میشویم که متأسفانه در زمان حاضر با ازدیاد روابط افراد کره زمین و تماسها و ازدواجها و آمیختگی های نژادی و سیاسی و اعزام جوانان بعنوان تحصیل در خارج کشور (که جوانان ما متأسفانه با تصویب ابوبین گرامی اکثرأ مراجعت نمیکنند) و غیره و غیره ! این قانون نمیتواند احتیاجات کشور مستقل خودمختاری مثل ایرانرا رفع نماید
 اضافه مواد آن از نظر مقدار و موضوع و مطلب نه متناسب است و نه فصل و طبقه بندی صحیح دارد و نه منظم و مرتب است

ما تا آنجا که مقدور است احتیاجات و نواقص قانون را معروض میداریم تا شاید انشاء الله بمطالعه و تکمیل یا تجدید آن پردازند .

حقوق مقایسه:

چون اصل رساله بزبان فرانسه و عنوانش « **تابعیت در حقوق ایران با مقایسه با حقوق فرانسه** » بوده است و از طرفی چنانکه میدانیم اکثر حقوق و قوانین کشور ما سوای ما خود ذات از شرع مقدس اسلام بر مبنای حقوق فرانسه تدوین شده است از اینرو لازم بنظر آمد که عنداللزوم مختصری از قوانین فرانسه را در این باره مذکور داشته و گاهگاه در مقام مقایسه برآئیم - اینک آن مختصر :

در ۲۸۰ میلادی اولین نطفه تابعیت که آنرا موضوع سیاسی تشخیص داده بودند منعقد گردید .

تابعیت

در ۱۸۸۹ دولت فرانسه بر اثر جنگ با آلمان (۱۸۷۰) خدمت سربازی را اجباری تشخیص داد. ولی چون هزاران هزار خارجی در آلمان در کشور بودند که استفاده از آنها برای منظور نظامی ممکن نمیشد ناچار با وضع مواد ۸ تا ۲۱ قانون مدنی توانست ناسرسال ۱۳۱۴ در حدود ۳ میلیون خارجی را در زمره سربازان خود داخل کند.

در ۱۹۲۷ قوانین قدیمه نسخ و ۲۴ ماده قانون مدنی جایگزین آن گردید که تکافؤ کلیه احتیاجات کشور را میکرد.

در ۱۹۴۵ بعد از جنگ دوم که تعداد خارجیان در کشور زیاد شده و قوانین سابق کفاف نمیداد ناچار قانون خاصی بنام قانون تابعیت وضع کردند که در شش عنوان تنظیم و با ۲ ماده مقدمه جمعاً ۱۵ ماده است که با تصویب نامه ۱۹۳۳ فعلاً در جریان است.

این قانون چنانکه خواهد آمد بنظر ما بسیار دقیق و کامل و جوابگوی هر گونه ابهام و اشکالی میباشد. لیکن بیش از حد لازم وارد جزئیات شده و مواد آن از لحاظ مقدار و مطلب تا حدی نامتناسب بوده و بالاخره توقعات آن تا آنجا زیاد است که در بعضی موارد اعطاء یارد تابعیت تعارض اجباری با قوانین سائر دول (اکثراً) ایجاد میشود که شاید حل موضوع را غیر ممکن میسازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی